

پرونده ای برای آدم

پروانه پوران فکر

نشر البرز

تهران - ۱۳۹۰

ویراستار: اصغر اندرودی، امور فنی: مهراوه فیروز، حروفچین: سعید شبستری

چاپ اول: زمستان ۱۳۹۰، شمارگان: ۱۱۰۰

لیتوگرافی: صحیفه نور، چاپخانه: کاج، صحافی: گسترش

بها: ۴۹۰۰ تومان

شابک: ۴ - ۷۹۵ - ۴۴۲ - ۹۶۴ - ۹۷۸ - ۴ - ۷۹۵ - ۴۴۲ - ۹۶۴ - ۹۷۸ - ISBN 978 - 964 - 442 - 795 - 4

مرکز توزیع: بخش البرز - تلفن: ۲۲۸۹۳۹۹۱ - ۲۲۸۷۳۱۳۸

WWW.ALBORZPUBLICATION.COM

INFO@ALBORZPUBLICATION.COM

نشر البرز: خیابان دکتر بهشتی، بین چهارراه اندیشه و سهروردی، ساختمان شماره ۶۸،

صندوق پستی: ۱۵۸۱ - ۱۶۷۶۵

تلفن و نمابر ۸۸۴۱۷۴۴۴ - ۸۸۴۰۵۱۸۲

همه حقوق چاپ و نشر این اثر برای نشر البرز محفوظ است.

تکثیر، انتشار و بازتولید این اثر یا قسمتی از آن به هر روش بدون

مجوز کتبی از ناشر ممنوع است و پیگرد قانونی دارد.

انتشارات البرز

سرشناسه:	پوران فکر، پروانه، ۱۳۴۵ -
عنوان و نام پدیدآور:	پرونده‌ای برای آدم، پروانه پوران فکر
مشخصات نشر:	تهران: البرز، ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری:	۲۳۲ ص
شابک:	۴ - ۷۹۵ - ۴۴۲ - ۹۶۴ - ۹۷۸ - ۴
وضعیت فهرست نویسی:	فیا
موضوع:	قطعه‌های ادبی - قرن ۱۴
رده‌بندی کنگره:	PIR ۷۹۹۲ / و ۲۸۴ پ ۴۳ ۱۳۹۰
رده‌بندی دیویی:	۸ فا ۸۶۲ / ۸
شماره کتابشناسی ملی:	۲۵۰۸۲۵۸

فهرست

- ۱ مقدمه‌ای مختصر
- ۳ «زندگی»
- ۵ «یک ظنین و صد افسوس»
- ۶ «اعترافات سرمستانه»
- ۷ «ظرفیت»
- ۹ «تفأل»
- ۱۰ «عقل (!)»
- ۱۱ «نوع اندیشیدن»
- ۱۲ «توقعی عاشقانه»
- ۱۳ «مُزد»
- ۱۴ «اعتراف نُهَم»
- ۱۶ «تواضع آتش»
- ۱۷ «یک خواب»
- ۱۸ «بلا تکلیف»
- ۱۹ «یک احساس مُرده»
- ۲۱ «یک حکایت و الباقی...»
- ۲۳ «عشق چیه؟»
- ۲۴ «مثل سیاره منظومه شمسی»
- ۲۶ «حکمت و جودِ گندم»

۲۷	«انقلابی از شایدها (۱)»
۲۸	«انقلابی از شایدها (۲)»
۲۹	«انقلابی از شایدها (۳)»
۳۱	«شاید و زندگی (۱)»
۳۳	«شاید و زندگی (۲)»
۳۴	«حسرتی برای کالبد»
۳۶	«یک روش ساده»
۳۷	«عروج از بطن جنون»
۳۹	«خدا را چگونه باور نمی‌کنند؟!»
۴۲	«ناصح نفس»
۴۳	«مرغ همسایه غار است»
۴۵	«من شایسته‌تر بودم»
۴۹	«سلوکی از پس هبوط»
۵۰	«عالم دلیل خداست، و نه سایه اش!»
۵۴	«از کائنات تا ممکنات»
۵۶	«ضعیفه!»
۵۸	«یک نامه عاشقانه»
۶۰	«هیچ ناممکنی وجود ندارد!»
۶۲	«درد لاعلاج»
۶۳	«نه آن بود که ما گمان داشتیم!»
۶۵	«جایگزین»
۶۷	«ماه غسل»
۶۸	«رضایت شرط عذاب»
۷۰	«عصبانیت یا سوء تفاهم»
۷۲	«فرضیه‌های یک آرزو»
۷۴	«حساب به دینار، بخشش به خروار»
۷۶	«مارمولک»

۷۸	«مرگ»
۸۰	«بیداری»
۸۲	«آبرو»
۸۵	«قهر اشک»
۸۷	«عشق دیپلماتیکی»
۸۹	«تفسیر معنای بودنم را «معنا» بخشیدی»
۹۲	«اعتماد»
۹۶	«په پول خروبی»
۹۸	«رُوشی طلق مُد»
۱۰۰	«لالایی برای یاس‌های مهتابی»
۱۰۴	«یکی دیگر»
۱۰۶	«ضعیف...ه»
۱۰۹	«موعظهٔ اوّل - باب پنجاه و هفتم - یقین دودی!»
۱۱۲	«موعظهٔ دوّم - باب پنجاه و هشتم، تکثیر اعداد»
۱۱۹	«مسیحا»
۱۲۱	«موعظهٔ چهارم - باب شصت و یک - مقلّم صبر»
۱۲۳	«موعظهٔ پنجم - باب شصت و دوّم - بشریت»
۱۲۷	«دار و دستهٔ صلح طلبان!»
۱۳۱	«نوابغ - پیامبران بی ادعا»
۱۳۷	«اعتراف به تقدیر»
۱۳۹	«خدا عاشق‌ترین»
۱۴۳	«شرمندگی عشق»
۱۴۸	«می‌شنوم، تو بگو»
۱۵۰	«یک برگ کاغذ»
۱۵۳	«گل»
۱۵۵	«نیش چشم»
۱۵۸	«گوش‌هایی که برای شنیدن خلق نشده‌اند»

۱۶۰	«یک وجه اشتراک»
۱۶۱	«بهنشت عَدَن»
۱۶۶	«موعظة هشتم - باب هفتاد و هفتم اخلاق در کُما»
۱۶۹	«عشق گمشده»
۱۷۱	«من که راضی‌ام»
۱۷۴	«چربی‌های روح را بزداییم»
۱۷۶	«تو کُل؟!»
۱۷۸	«چرا گویه نمی‌کنید؟!»
۱۷۹	«نگاه دودی»
۱۸۱	«زن یا بلا؟!»
۱۸۴	«تفکر تکنیکر!»
۱۸۶	«حشریسم از مجموعه مکاتیب ایسم»
۱۸۹	«من از خودم دریغ کردم»
۱۹۱	«روح»
۱۹۵	«منطقه آزاد»
۱۹۸	«تفرقه بینداز. حکومت کن»
۱۹۹	«موعظة نهم - باب نود و یک - یک امر مقدس»
۲۰۳	«گذشت»
۲۰۵	«نهر کوثر»
۲۰۸	«معراج من»
۲۰۹	«موعظة دهم - باب نود و پنجم - مخلوق»
۲۱۲	«عشق بهانه گناه!»
۲۱۳	«خاکشیر یعنی صبر»
۲۱۵	«من برای تو - تو برای من»
۲۱۷	«برای زمین»
۲۱۹	«مناجات یک ذره»

مقدمه‌ای مختصر

پرونده‌ای برای آدم شرح تفکرات مخلوقی دو پا به نام «آدم» است، با تمامی آرایه‌های فکری مخلوقی «عقل‌مند» برای درک صحیح برخورد انسان با رخدادهای پنهان و آشکار زندگی. تنها دو چشم و یک دل بزرگ و پای محکم و راه برنده کافی نیست، بلکه باید همتی والا، درکی ژرف، فکری زلال و بینشی مصلحانه داشت. زیرا زندگی دالانی تاریک از «ممکن‌های محتمل» است.

بشر وقتی به بلوغ می‌رسد، به خود که می‌نگرد، موجودی تهی‌دست را می‌بیند. یعنی، تصور می‌کند برای دفاع و سازندگی هیچ ندارد. بنابراین، به جمع‌آوری ابزار و امکانات دست می‌زند؛ در این کار از هیچ بذل و خرجی نیز دریغ ندارد: نیروی جوانی، عاقبت به تمام معنا، فدا کردن همه فرصت‌های پیش‌آینده، درگذشتن از هرچه هست و باید نگه داشت، مثل ارزش‌ها و نوشیدن بی‌حساب جام عمر. کار که به غایت می‌رسد و گندمزار جوان و شورانگیز به آرد کوبیده پیر تنور دیده و هرگز تهی‌دست و خلع سلاح نبود تا برای محافظت از خودش مجبور باشد به تولید و تهیه سلاح بپردازد! و آن ابزار «اندیشه او بود» اندیشه‌ای بالنده، مکتب، تمیزدهنده و زلال. اندیشه‌ای که از صافی‌های مصلحانه عبور کرده در زلال آبی حوض پاکیزه حرمت‌داری پای همت به آب می‌زد و بشر را حتماً به سرمنزل مقصود رهبری می‌کرد.

لیکن بشر همواره اعتقاد داشت نگاه مستقیم به آفتاب چشمانش را می‌زند، پس عینک دودی ساخت و چشمان یخ‌زده‌اش را که تشنهٔ حمام نور بودند در سردخانهٔ تاریخ جهل به انزوای تحمیلی میهمان کرد. این نقطهٔ افول «عقل» بود.

چندان به درازا نکشید که یال و کوپال عقل در کاسهٔ سرش ریخت و قلبت پر و بال ریخته‌اش شد و بال گردنش، به این‌گونه بشر به ال‌زایمر ادب ابتلا یافت. و از یاد بُرد حرمت‌داری را. پس هرچه کرد در منظومهٔ فراموشی کرد تا مجور ناگزیری بگیرد، که ندادند، زیرا خود کرده را تدبیر نیست.

در پرونده‌ای برای آدم، تنها به تحلیل و تفسیر چند حالت و چند برداشت و طرح تعدادی ذهنیت و شمارگانی از تصورات بشری پرداخته شده و کنش‌ها و واکنش‌هایش را بر دایرهٔ تحلیل به مبارزه طلبیده است. و از تناقض‌های ادراک کلماتی شنیدنی دارد که حتماً ارزش تأمل و تعمق خواهد داشت - که حرف همهٔ آدم‌هایی است که نامشان «آدم» است.

پروانه پوران‌فکر

«زندگی»

کالبدم را اجاره دادند،

مستأجرم روح بود،

هنوز مهر قولنامه خشک نشده

به جان هم افتادیم.

حرف من بوی خاک و آب و خون می داد

و او همه‌اش به آسمان خیره بود.

آن قدر جنگیدیم، تا که من

مردم،

یک روز بعد، قرار دادی دیگر نوشتیم.

و این بار او صاحبخانه بود و من

مستأجر.

اما هرچه کردم،

دیگر نمردم.

و او تمام ابدیت

تحملم می کرد.

«از دفتر دوم - قصه کائو چو»